

مشکل ما با واژه‌های غریب

گزارش سیزدهمین نشست نقد آثار غیرتخیلی کودک و نوجوان



علوم محض و علوم انسانی. می‌دانید که علوم محضی‌ها موضوع‌های علوم انسانی را علم نمی‌دانند. ببینیم که مفاهیم علمی در این دو حوزه، چگونه باید به کودک و نوجوانان منتقل شود. فکر می‌کنم گفت و گو را با همین روش شروع کنیم. به امید این که آقای دکتر صفوی برسند.

دکتر هدیه شریفی: در زبان‌شناسی، یک بحث جدی داریم که انتقال مفهوم است؛ حال می‌خواهد این مفهوم علمی باشد و یا غیرعلمی. انتقال مفاهیم جریانی است که انسان از وقتی متولد می‌شود، تا بزرگسالی او ادامه دارد. بحث انتقال مفاهیم، دریافت مفاهیم و معنی کردن آن را همیشه همراه خودش دارد و در واقع، از مسئله coding و decoding جدا نیست؛ یعنی کدگذاری و کدگردانی، این مفاهیم در سه سطح می‌توانند خودشان را مشخص بکنند که عبارتند از: معنی، مفهوم و مضمون. معنادار سطح گروهی است و یک جامعه بزرگ را در برمی‌گیرد. انسان‌ها در مورد آن واژه‌هایی که انتقال می‌دهند و یا دریافت می‌کنند، یک معنای مشترک و پوسته‌های معنایی مختلف دارند. این نکته در سطح مفاهیم علمی، خیلی بیشتر خودش را نشان می‌دهد تا مفاهیم انتزاعی و ذهنی اما مفهوم در بین یک گروه کوچک از یک جامعه مطرح می‌شود و آن گروه، در مورد آن مفهوم اشتراک نظر دارند. مثلاً واژه آب، واژه‌ای است که در سطح معنایی، همه ما یک معنای مشترک از آن می‌گیریم. آب را می‌نوشیم، رفع تشنگی می‌کنیم و غیره. در حالی که وقتی طرفداران محیط زیست (یا همان سبزها) می‌گویند آب

قرار بود در نشست سیزدهم، دکتر کوروش صفوی، با موضوع انتقال مفاهیم علمی در متون نوشتاری کودکان و نوجوانان، به ایراد سخن پردازد که متأسفانه به این نشست نرسیدند. متن سخنرانی دکتر صفوی را که در هفدهمین نشست ارائه شد، در شماره بعدی کتاب ماه خواهید خواند.

حسین بکایی: دوستان، خوش آمدید! چهارمین نشست از مجموعه نشست‌های فارسی‌نویسی و شانزدهمین نشست از سلسله نشست‌های نقد کتاب‌های غیرتخیلی کودک و نوجوان را آغاز می‌کنیم. در جلسه اول و دوم، به بررسی انتقادی کتاب‌های فارسی‌نویسیم و بخوانیم اول دبستان پرداختیم و در جلسه سوم، ترجمه‌های شازده کوچولو را به صورت تطبیقی و با حضور آقای نجفی بررسی کردیم که یکی از معتبرترین ترجمه‌های شازده کوچولو را در سال‌های اخیر انجام داده‌اند.

این جلسه هم از آقای دکتر صفوی دعوت کردیم که با موضوع «انتقال مفاهیم علمی در متون نوشتاری کودک و نوجوان»، برای‌مان صحبت کنند که هنوز تشریف نیاورده‌اند.

اگر موافق باشید، گفت‌وگوی‌مان را شروع کنیم. همان‌طور که گفتیم، بحث امروز ما انتقال مفاهیم علمی در متون نوشتاری کودک و نوجوان است، می‌شود از تعریف علم آغاز کرد و این که کدام مفهوم علمی است. برویم تا برسیم به دعوای



سرمایه ملی است، این جا آب مفهوم سرمایه را پیدا می‌کند و این برای اعضای همان گروه و تعداد خاصی است که پیرو یک نظریه، شناخت و دانش مشترک هستند. این عده باید این مفهوم را به کل جامعه منتقل کنند که نوعی آرمان خواهی در آن وجود دارد (یک نوع انتقال اعتقادی).

وقتی در سطح مضمونی حرکت می‌کنیم، متوجه می‌شویم که مضمون، فردی است. به عبارت روشن‌تر، هریک از ما برحسب تجربه‌های قبلی خودمان، مفهوم خاصی از آب را به کل جامعه و یا به گروه و فرد خاصی انتقال می‌دهیم. مثلاً ممکن است که یک نفر از آب، حس ترس داشته باشد. این براساس شناخت قبلی‌اش و مسائل روان‌شناسی اوست. کسی که برای اولین بار این واژه‌ها را از همدیگر مجزا کرد، کسی نبود جز شاگرد ویگوتسکی، به نام لوریا که در کتاب زبان و شناخت خویش، از آن‌ها صحبت کرده است. این کتاب به همت قاسم‌زاده، به فارسی ترجمه شده است. اما مفاهیم از دید ما زبان‌شناسان، در چهار سطح زبان مطرح می‌شوند؛ یعنی هریک از این سه نوع می‌توانند خودشان را در سطح آوایی، واژگانی، نحوی و معنایی مشخص کنند. در نظر گرفتن بحث مفاهیم علمی، برای نشست غیرداستانی، بیشتر به این دلیل بوده که ما امروزه بیشتر با مفاهیمی سروکار داریم که از ترجمه می‌آیند و می‌خواهیم این معانی، مفاهیم و مضامین را به بچه‌ها منتقل کنیم. می‌دانید که ذخیره واژگانی بچه‌های سال‌های اول دبستان، ۲۵۰۰ واژه است و تا حدود ۵۰۰۰ واژه برای بچه‌های دوره راهنمایی افزایش پیدا کند. ما انتقال مفاهیم علمی را از دید زبان‌شناسی، بخشی از آموزش واژگان می‌بینیم؛ نه آن واژگان پایه که خود کودک با خود می‌آورد و به تدریج گسترش پیدا می‌کند. امروزه آن چه ما در انتقال مفاهیم علمی، بیشتر با آن سروکار داریم، با بچه‌های گروه سنی پایین نیست، بلکه گروه سنی بالاتر است. این روند، از وام‌گیری واژه‌ها شروع می‌شود و تا واژه‌سازی در زبان فارسی ادامه پیدا می‌کند و به کاربرد دقیق عبارات و جمله‌ها کشیده می‌شود.

نسل امروز، واژه‌هایی را که ما می‌سازیم، پس می‌زند و می‌گوید: من «دوست دارم به جای «رایانه»، «کامپیوتر» به کار ببرم و کی برد را کی برد بگویم. به این دلیل که وقتی وارد اینترنت می‌شویم، همه از این واژه‌ها یک مفهوم مشترک داریم. پس اگر بخواهیم بحث‌مان را جمع و جور کنیم، باید بگویم که از دید زبان‌شناسان، قرار نیست که ما معانی، مفاهیم و مضامین را به نسل جدید انتقال بدهیم. مگر این انتقال، خود به خود اتفاق نمی‌افتد؟ چرا این انتقال باید از طریق واسطه باشد؟ به عبارت دیگر، چرا باید به حالت ترجمه در بیاید؟ بسیاری از بچه‌ها عنوان می‌کنند که برای آن‌ها واژه «رایانه»، همان قدر غریب است که «کامپیوتر». مهم این است که معنای این واژه‌ها را بدانند.

برای من واژه «رایانه» همان قدر غریب است که «سوسبید». هیچ فرقی برای من نمی‌کند. من در هر حال باید آن‌ها را معنی کنم و در مفهومی نمادین متجلی سازم. باید بروم و ببینم که در نشانه‌های درون‌دادم، هریک از این معانی با کدام یک تصاویر همخوانی دارد. این بحث مفصلی است که بین اعضای فرهنگستان زبان و تمام دوستانی که دست‌اندرکار انتقال مفاهیم علمی به نسل جوان هستند وجود دارد. گروهی هم هستند که خودشان ترجمه می‌کنند و کار انتقال مفاهیم را از یک زبان،

به زبان دیگر به عهده دارند. ده سال پیش آقای دکتر منصوری، یکی از آکادمیسین‌های دانشگاه آکسفورد مدرس فیزیک دانشگاه صنعتی شریف اعلام کردند که سالی ۷۰۰۰ واژه علمی وارد دنیای علم می‌شود. آیا ما قادریم که برای ۷۰۰۰ واژه در زبان خودمان واژه‌پردازی بکنیم؟ آیا این شدنی است یا نه و خیلی‌ها جواب دادند که خیر. در همایشی که در این زمینه تشکیل شد، برخی از مهمانان خارجی گفتند که شما در این راه خیلی افراطی حرکت می‌کنید. مثلاً یک دانشمند روسی می‌گفت: وقتی شما واژه‌ها و اصطلاحات خاصی در متون کلاسیک‌تان، نظیر کشف‌المحجوب هجویری دارید که می‌توانید آن‌ها را به کار ببرید، نمی‌دانم چرا در پی معادل‌سازی‌های جدید برمی‌آید؟

از طرفی، دانشمند دیگری که از ژاپن آمده بود، می‌گفت: ما معمولاً فقط آن واژه‌هایی را که لازم داریم، می‌سازیم. دوستی داشتیم از فرهنگستان زبان عراق که کرد بودند و عنوان می‌کردند که فرهنگستان زبان کردی عراق، دقیقاً برای هر واژه، واژه معادل می‌سازد و ما روی این قضیه اصرار داریم برای این که از لحاظ سیاسی، حرکت‌های خاصی داریم. شاید حرکت تند ما در ایران، پیرو حرکت‌های سیاسی بوده. شاید بعد از انقلاب، ما واقعاً می‌خواهیم خودمان را بیشتر به جهان معرفی کنیم. در هر حال، دوستی که از آکادمی فرهنگستان عراق بود، عنوان می‌کرد که برای واژه تلفن، واژه «دوراژنو» را دارند؛ یعنی از دورشنو این یعنی حرکت دقیق روی واژه‌ها و نگهداشتن نحو زبان.

اما من فکر می‌کنم این جلسات، به این دلیل تشکیل شده که ما با واپس زدن دنیای امروز روبه‌رو هستیم و هرچه تلاش می‌کنیم، بچه‌های نسل جدید ذره‌ای هم به تلاش ما اعتنا نمی‌کنند. از طرفی، با دوستانی که دست به تألیف و تدوین و ترجمه کتاب‌های آموزشی می‌زنند، روبه‌رویم که این کار را بسیار دشوار می‌بینند. حتی بسیاری از آن‌ها عنوان می‌کنند که چرا وقتی در دانشگاه‌ها بر واژه‌های دیگر زبان‌ها بیشتر تأکید می‌شود، در دبیرستان‌ها این قدر بر واژه‌سازی اصرار داریم؟

بکای: خیلی متشکر. مشکل معادل‌سازی برای انتقال مفاهیم علمی، مشکلی است که با آشنایی ما با غرب و نیاز ما به واژه‌های غرب ساخته، همراه شده است.

واژه‌ها و اصطلاحات علمی، تا حد امکان باید تک معنایی باشند؛ خلاف واژه‌هایی که در هنر یا ادبیات به کار می‌بریم و سعی می‌کنیم که این واژه‌ها چند معنایی باشند و هرچه قدر تعداد معنای مستتر در واژه‌ها بیشتر باشد، زیباتر می‌شود. حالا این سؤال است، وقتی یک واژه علمی در یک حوزه خاص زبان ساخته می‌شود و تا حد امکان و تلاش بر این است که تک معنایی باشد، آیا در انتقال این واژه به زبان دیگر، می‌شود این را به همین شکل حفظ کرد تا در زبان مقصد هم این واژه هم چنان تک معنایی باشد؟ مثلاً فرض کنید ما واژه کامپیوتر داریم. این واژه تباری دارد و سلسله‌ای پشت سرش هست. در یک بازه زمانی، متحول شده و امروز شده کامپیوتر و به این دستگاهی که زیاد هم مسن نیست، اشاره می‌کند. حالا ما می‌آییم و می‌گوییم رایانه واژه‌ای است که یکی دوسالی است که می‌شنویم. هیچ کدام نمی‌دانستیم چیست. این رایانه واقعاً می‌تواند کارکرد کامپیوتر را داشته باشد یا خیر؟ فکر می‌کنم اگر روی این موضوع شروع به بحث کنیم، نکات خوبی روشن می‌شود.

صادق علاماتی (معلم): به نام خدا. ضمن تشکر از بحث زیبایی که خانم دکتر مطرح کردند، شادم از این که دانشجوی خلیف دکتر صفوی هستند.

اما در مورد معنا، مفهوم و مضمون، جای این‌ها مشخص نشد. دوست عزیزمان اشاره‌ای به چند معنایی و اشتراک لفظی کردند. مرز این‌ها مخصوصاً جایی که گفتند مسائل علمی، بیشتر معنا بر آن حمل است تا مسائل انتزاعی کجاست؟ این انتزاع جایش باید کجا باشد و آیا حد و مرزی نسبت به مسائل علمی دارد یا خیر؟

شرفی: من امروز صدای الکن آقای صفوی شده‌ام. ایشان خودشان بهتر از هرکس می‌توانند پاسخ بدهند. ما در بحث واژه‌ها باید سعی کنیم دیدگاه کهن‌مان

را نسبت به واژه‌ها تغییر بدهیم. ما باید واژه‌ها را به عنوان عنصری که هر آن چه ما از آن‌ها تصور می‌کنیم، همان هستند، بگذاریم کنار و فکر کنیم که واژه‌ها می‌توانند غیر از پوسته روی‌شان که تصور همگانی ماست، پوسته‌های معنایی متفاوت و گسترده‌ای نیز داشته باشند. واژه‌ها می‌توانند لباس‌هایی در پوسته‌های معنایی، به صورت مشترک داشته باشند؛ مثل واژه غمگین، ناراحت، افسرده و غصه‌دار، این‌ها واژه‌هایی هستند که از لحاظ پوسته‌های معنایی مشترک هستند و بسیاری از مواقع، به جای همدیگر می‌نشینند. به این ترتیب، اگر بتوانیم خلاصه بکنیم این است که ما در انتقال مفاهیم علمی، نباید از واژه‌هایی استفاده کنیم که به جای همدیگر بنشینند و لباس همدیگر را بپوشند. هر واژه باید دارای یک لباس معنایی و یک پوسته معنایی باشد و همه آن را با یک هیأت ویژه ببینند. پیدا کردن واژه‌هایی که چنین ویژگی‌هایی داشته باشند، کار فردی را که این واژه‌ها را می‌سازد و به کل جامعه انتقال می‌دهد، بسیار بسیار دشوار می‌کند.

مثلاً شما واژه‌های رایانه و یارانه را در نظر بگیرید. آیا هنگام تلفظ آن‌ها زبان‌تان درست می‌چرخد؟ مثلاً واژه «جان‌پاس» را به جای «بادی‌گارد» در نظر بگیرید. تقریباً با واژه جان‌پاس هیچ‌کس مخالفت نکرده است. برای این که اهل زبان، این واژه و ترکیب این واژه را قبول دارد و از لحاظ معنایی از جان و پاس، یعنی پاسداری کردن از جان، دقیقاً همان واژه بادی‌گارد را می‌فهمد. اما رایانه چرا نمی‌نشیند؟ برای این که معنای رایانه، یعنی رای زدن و مشورت کردن. این با معنای واژه کامپیوتر، یکی نیست. ممکن است در برخی پوسته‌ها معنا و مفاهیم مشترک داشته باشند، ولی در اصل معنی مشترکی را منتقل نمی‌کنند. برای کسی که هم در آمریکا بوده و هم در ایران زندگی کرده است و هر دوی این واژه‌ها را می‌شناسد و تفاوت‌شان را با هم خوب می‌داند، رای زدن کاری نیست که کامپیوتر انجام می‌دهد.

به همین دلیل است که ما در بحث انتقال مفاهیم علمی، می‌گوییم که هر واژه علمی، باید بتواند آن چیزی را که از آن توقع می‌رود، انتقال دهد؛ نه بیش و نه کم. خلاصه این که اهل زبان، باتوجه به شناخت خودش باید بتواند از آن واژه، مفهوم و مضمونی مشخص دریافت کند.

اقبال زاده: شاید مشکل ما این باشد که ما فرآیند تولید علم نداشتیم و فرآورده‌های علم را به صورت ترجمه‌ای آوردیم این جا. زمانی که علم ترجمه‌ای شد، خواه ناخواه هر مترجمی معادل‌هایی را که فکر می‌کند دقیق‌ترین است، به کار می‌گیرد. حالا فرهنگستان هم تلاش کرده که این مسأله را حل کند، اما معمولاً هر چیزی که لباس رسمی می‌پوشد، جامعه آن را پس می‌زند. من نمی‌خواهم شأن و مقام والای بزرگواران و اساتیدی را که چه از پیش از انقلاب و چه بعد از انقلاب که دوباره تشکیل شد، در فرهنگستان بودند و هستند، پایین بیاورم. ولی انتخاب‌ها در ایران معمولاً سیاسی است؛ یعنی اگر هم فکر و هم رأی یا حداقل خنتی باشید، ممکن است بتوانید در نهادهای رسمی پذیرفته شوید. خیلی از واژگانی که در جامعه پذیرفته شده، توسط کسانی ارایه شده که در فرهنگستان نبودند. از جمله واژه‌هایی که زیاد کاربرد دارد، «پروسه» است. به جای این واژه‌ها، معادل‌هایی مثل فرآیند، روند، جریان و حتی پویه هم گذاشتند، ولی مطمئنم که کاربرد «پروسه» بیشتر است. البته، بعضی مواقع این درست است و بعضی مواقع آن‌ها را دیگر، چرا؟ مشکل این است که ما این مجموعه هم بسته تولید علم را نداریم و نظر و عمل ما توانمان نیستند. همیشه می‌خواهیم به صورت ذهنی، یک سری مسائل

شریفی:

ما در انتقال مفاهیم علمی،
نباید از واژه‌هایی استفاده کنیم
که به جای همدیگر بنشینند و
لباس همدیگر را بپوشند.
هر واژه باید دارای
یک لباس معنایی و
یک پوسته معنایی باشد و
همه آن را
با یک هیأت ویژه ببینند

عینی را درست بکنیم.

من مثالی می‌زنم که مزاحی هم باشد. یادم می‌آید آقای هاشمی رفسنجانی، زمانی که قضیه «مک فارلین» پیش آمد، جواب دادند که منت نگذارید، این اسلحه‌هایی که خریدیم، ما با دلار آزاد خریدیم. آن زمان «ریگان» سرکار بود که جواب داد ما در آمریکا یک نوع دلار بیشتر نداریم و هر دلار آمریکا در آمریکا یک دلار است. همین بلا سر مفاهیم علمی آمده. شما نگاه کنید به واژه «پوئیتیک»، در ایران چه می‌گویند: شعرشناسی. خب، شعرشناسی هم هست، ولی شعرشناسی نیست. بوطیقا، صناعت ادبی است که هم متن منثور را در برمی‌گیرد و هم شعر را. پیش می‌آید که در نقدهای ادبی که در مورد رمان است، ترجمه می‌کنند و می‌گویند شعرشناسی رمان! شعرشناسی رمان یعنی چه؟ نه این که فکر کنید مترجمان جوان و خام دست این کار را کردند. من نام نمی‌برم؛ چون افراد را نمی‌خواهیم نقد کنیم. در هر حال، چنین

چیزهایی اتفاق می‌افتد. من به دوست مترجم‌مان، آقای بهروزکیا، که دارند کتاب کاربردهای افسون برونو بتلهایم را مجدداً ترجمه می‌کنند، گفتم چرا وقتی از این کتاب دو ترجمه دیگر وجود دارد، باز هم آن را ترجمه می‌کنید. ایشان گفتند، برای این که معادل‌ها درست نیست. من از ایشان خواستم در این باره مطلبی بنویسند که نوشتند و در کتاب ماه هم چاپ می‌شود. به هر صورت، این یک کتاب مرجع به حساب می‌آید و مبنای پژوهش‌های دیگر در ایران قرار می‌گیرد. وقتی پایه نادرست باشد، هرچه روی آن ساخته شود، کج و کوله خواهد بود. این جور اشتباه‌ها مسیر پژوهش را به انحراف می‌برد. وقتی من مقاله آقای بهروزکیا را خواندم، واقعاً حیرت کردم. دیدم که ما هنوز تفکیکی بین افسانه، حکایت، داستان، قصه و... انجام ندادیم و هرکس هر معادلی که دلش خواسته، گذاشته. دوستان حتماً در جریان هستند که چند سال پیش بحثی در گرفت در مورد سه ترجمه از کتاب میتاواشتی که استاد نجف دریابندری ترجمه کرده بودند «افسانه دولت» و آقای یدالله موقن، همان موقع نقدی نوشتند و گفتند که این «اسطوره دولت» است. و «افسانه دولت» نیست. اصلاً نقد کاسیرری، چگونگی شکل‌گیری دولت فاشیستی در آلمان است و بررسی می‌کند که چگونه دولت، فراتر از طبقات و از اجتماع، در مقام خدایی می‌نشیند و حالت اسطوره‌ای پیدا می‌کند. آقای نجف دریابندری جوابی ندادند، ولی پارسال یک کتاب مفصل از ایشان درآمد به نام «افسانه اسطوره» که کتاب بسیار ارزنده‌ای است. این کتاب را با دقت خواندم؛ مخصوصاً در ارتباط با نکته‌ای که آقای بهروزکیا نوشته بودند. می‌خواستم ببینم بالاخره در مقابل myth, legend, fable و نظایر آن، باید چه معادل‌هایی بگذاریم. هرچه گشتم، سردرگمی‌ام بیشتر شد. آقای دریابندری اصرار دارند که ما در فارسی «اسطوره» نداریم و نباید از آن استفاده کنیم.

برای همین هم اسم کتاب را گذاشتند «افسانه اسطوره» و می‌گویند اولین بار در زمان قاجاریه، آقای مصاحبه در دایرةالمعارف‌شان که به تنهایی آن کار عظیم را انجام دادند، از این واژه (اسطوره) استفاده کرده است.

متأسفانه، آقای دریابندری در مصاحبه‌ای گفتند که عده‌ای آقای مصاحبه را فریب داده‌اند. به هر حال، ایشان اولین کسی بود که اسطوره را وارد کرد. آقای دریابندری در تمام این کتاب ارزشمند که در مسائل اجتماعی و حتی به نوعی فلسفی و سیاسی کتاب با ارزشی است، هر چقدر بیشتر تلاش کردند که ثابت بکنند ما اسطوره نداریم، ثابت کردند که اسطوره و افسانه یکی نیست. اگر بخواهیم از برهان خُلف استفاده کنیم، من حتماً در مقدم می‌آورم که میت، هم افسانه و هم اسطوره است، ولی اگر بخواهیم فقط تخصصی کار بکنیم، میتولوژی لزوماً به وادی



یادمان باشد که آن واژه‌ها دیگر عربی نیستند، بلکه فارسی‌اند؛ مثل واژه مظلوم. شما وقتی وارد دبستان‌ها می‌شوید و می‌گویید که بچه‌ها! مظلوم یعنی چه، می‌گویند یعنی توستری خور، کسی که گوشه‌ای می‌نشیند و می‌توانی به او زور بگویی. اما وقتی همین بچه‌ها بزرگ‌تر می‌شوند، حساسیت زبانی‌شان بیشتر می‌شود. می‌شنوند که در مورد امام حسین (ع) می‌گویند مظلوم بوده یقین او سؤال می‌کند که امام حسین (ع) چه طوری مظلوم بوده؟ یعنی نمی‌تواند به لحاظ مفهومی، مسئله را درک کند و یک دفعه با تعارض روبه رو می‌شود. بعد ما شروع می‌کنیم برایش توضیح می‌دهیم که واژه مظلوم از عربی وارد شده و به معنی کسی است که مورد ظلم واقع شده و الزاماً کسی نیست که خودش این ویژگی را برای خودش پذیرفته باشد. به او می‌فهمانیم که ما از یک واژه برای دو مفهوم استفاده کرده‌ایم. مفهوم اولش که فارسی است و دومی که ما از مفهوم عربی آن استفاده کرده‌ایم.

از این نوع واژه‌ها ما خیلی زیاد داریم که در سطح نحوی، معنایی خاص خود دارد و در سطح کاربردی چیز دیگری است پس باید حواس مان باشد که با ورود یک واژه، زبان مان را از دست نمی‌دهیم. با ورود نحو از زبان‌های دیگری است که ما زبان مان را از دست می‌دهیم. به طور مثال، در ارتباط با دوستان تاجیک‌مان که نحو زبان روسی وارد زبان آن‌ها شده، می‌گوید: من خودم را بد حس می‌کنم. این دقیقاً ترجمه تحت‌اللفظی «یاچوستوویو سبیا پلوقا» است.

ما در فارسی، می‌گوییم که حالم بد است و درحقیقت، «من» نقش فاعلی دارد. اما در آنجا «من» در نقش مفعولی قرار می‌گیرد این جاست که ساخت نحوی یک زبان وارد زبان دیگر می‌شود. این چیزی است که بیشتر به دستور زبان ما لطمه می‌زند و حتی اگر در مورد انتقال واژه‌ها و معادل‌سازی واژه‌ها دقت بکنیم، آن جایی که واژه از لحاظ سطوح نحوی، نمی‌تواند در جمله قرار بگیرد و خودش را معنی کند، توسط اهل زبان پس رانده می‌شود. اهل زبان، بهترین کسانی هستند که یک واژه را به حیطه آزمایش می‌گذارند اگر پس بزنند، یعنی واژه مشکل دارد. اهل زبان نمی‌تواند بگوید چرا؟ نمی‌تواند برای شما دلایل ما زبان‌شناسان را هم بیاورد، ولی کاملاً واژه را پس می‌زند. پس وقتی این هفت هزار واژه وارد زبان ما می‌شود، نمی‌توانیم بگوییم که زبان فارسی را از دست داده‌ایم! این واژه‌ها هم که فقط انگلیسی نیستند. از زبان‌های مختلف دنیا می‌آیند و درواقع جزو واژگان جهانی است. ما هم به همه این واژه‌ها برای انتقال مفاهیم نیازی نداریم. فقط آن تعداد از واژه‌ها که با کاربردهای لازم در زبان می‌آیند و وارد زبان بچه‌ها می‌شوند، محل بحث ماست.

درحقیقت، مقصد اصلی خود ما هستیم که با زمینه‌هایی که با بچه‌ها ارتباط برقرار می‌کند، آشنا نیستیم. اصل قضیه این است که ما جاهایی که باید دم مرز

اسطوره تعلق خواهد گرفت. منظوم این است که «افشانش» فقط در علوم تجربی علوم دقیقه بروز نمی‌کند، بلکه در علوم انسانی هم به شدت وجود دارد. در نظریه ادبی و نقد ادبی که چند سالی است من به عنوان شاگرد و کارآموز، در آن کار می‌کنم، واقعاً برای معادل‌گذاری همیشه دچار مشکل هستیم. سؤالی که من مایلیم از اعضای محترم فرهنگستان بپرسم، این است که این معادل‌هایی که شما انتخاب می‌کنید، آیا نباید در جامعه کاربرد داشته باشد و تعیین علمی پیدا کند؟

بکایی: خیلی متشکرم. در هر صورت، ما یک مجموعه چند میلیونی کودک و نوجوان داریم که این‌ها وارد سیستم آموزشی ما می‌شوند و واژه‌هایی به این‌ها آموزش داده می‌شود.

واژه‌هایی که قرار است مفاهیمی را به این‌ها منتقل بکند و براساس آن مفاهیم، این‌ها جهان‌بینی پیدا بکنند. این‌ها قاعدتاً باید دنیا را براساس این واژه‌ها و این مفاهیمی که در ذهن‌شان شکل می‌گیرد، معنی بکنند. آیا فرهنگستان باید همه این‌ها را در نظر داشته باشد و خود جوانان چقدر باید با این فرهنگستان همراه باشند و مجموعه‌ای از چنین پرسش‌هایی را ما می‌توانیم به بحث بگذاریم.

خانم دکتر شریفی گفتند که هر سال هفت هزار واژه جدید علمی ساخته می‌شود. سؤال نخست من این است که اولاً چه بخشی از هفت هزار واژه علمی، به علوم محض مربوط می‌شود و چه بخشی به علوم انسانی؟ ما درواقع برای انتخاب واژه یا نگهداری از زبان فارسی در حوزه‌هایی مثل تاریخ، چندان مشکل نداریم. یعنی کتاب تاریخ ما زیاد با واژگان بیگانه درگیر نیست یا مثلاً در ادبیات فارسی که مشخص است. اما در رشته‌های دیگر، ما دچار این مشکل هستیم. سؤال من این است که اگر ما پاسداری نکنیم و هر سال هفت هزار واژه بیگانه وارد این زبان بشود، شما فکر می‌کنید زبان فارسی چند سال دوام می‌آورد؟

شریفی: من این را توضیح بدهم که انتقال مفاهیم، فقط از طریق واژه‌ها صورت نمی‌گیرد. من گفتم که این جریان، در چهار سطح زبان اتفاق می‌افتد. حتی از آواها هم در این‌جا صحبت کردیم. دوستانی که به واژه‌گزینی و واژه‌پردازی می‌پردازند، عنوان می‌کنند که واژه فقط بخشی از زبان است و همه زبان نیت و انتقال مفهوم فقط از طریق واژه اتفاق نمی‌افتد. مثلاً در گفتار، شما پنج هزار نوع ارتباط غیرکلامی گفتاری دارید اگر زبان گفتاری قادر به انتقال مفاهیم بود، خودش از ارتباط غیرکلامی بهره نمی‌گرفت. واژه فقط در یکی از سطوح زبان است. در بسیاری از انتقال‌های معانی نحو غلط به کار گرفته می‌شود. ما فقط مشکل واژه نداریم. مشکل عدم احاطه به مسائل نحوی نیز هست.

این مشکل، بیماری‌ها و ویروس‌های بسیاری در پی دارد. مثلاً اگر ما از واژه‌های زبان عربی، در طول تاریخ، واژه‌هایی را برای زبان فارسی وام گرفتیم، باید

بحث ما خیلی علمی بود و تمامی کسانی که در ماشین نشستند بودند، همه از بحث ما می‌خندیدند و یک حالت کارتون‌بی پیدا کرده بود. هرکس فکر می‌کرد که اگر قرار باشد این جوری، این جور بشود و زیر پوستش آب باشد، چه می‌شود! این مفهوم کاملاً علمی بود. آن بچه مفاهیم علمی را از کل جمع سؤال می‌کرد. من از خودم سؤال کردم، با توجه به این که من یک سری مفاهیم علمی را به این بچه منتقل کردم (بدون این که واژه‌های علمی به کار ببرم) و این ارتباط برقرار شد و توانستم از نشانه‌هایی که به حوزه‌های دیگر مربوط می‌شود، وام بگیرم و برای پاسخ به پرسشی علمی که برای او بدیع و تازه بود، به کار ببرم و این مفهوم را منتقل کنم، چرا در جایی دیگر نمی‌توانم؟ واقعیت این است که ما یک اسفنج فشرده هستیم. یعنی دور استخوان‌های مان یک جور اسفنج فشرده است. توانستم این را کاملاً برای آن بچه ملموس کنم.

من از هیچ واژه تخصصی استفاده نکردم، اما به چه دلیل توانستم این کار را بکنم؟ به این دلیل که درس زیست‌شناسی‌ام را خیلی خوب خوانده و به این قضیه فکر کرده بودم، توانستم آن را منتقل کنم. پس من در سطح پراگماتیستی، انتقال مفهوم حرکت کرده بودم. این نکته اصلی است. وقتی نمی‌توانیم یک مفهوم را منتقل کنیم، دم‌دست‌ترین چیزی که با آن برخورد می‌کنیم، واژه است.

بکایی: خیلی متشکر. به طور کلی، من فکر می‌کنم که این بحث، یک بحث بزرگسالانه است. کودکان و نوجوانان در برخورد با این واژه‌ها، همان‌طور که شما اشاره کردید، با چیز تازه‌ای برخورد می‌کنند. در مدرسه، به یک بچه ۱۱ تا ۱۲ ساله می‌گویند که یک روش تجزیه شیمیایی داریم. در کتابش می‌نویسند «برق کافت» مثلاً معلمش می‌گوید «الکترولیز» بعد او می‌ماند که کدامش را بپذیرد. چون الکترولیز بیشتر تکرار می‌شود. امکان دارد او الکترولیز را به برق کافت ترجیح دهد. در ضمن، یاد می‌گیرد که برق کافت هم همان الکترولیز است. سر جلسه امتحان ممکن است هر دو واژه را در ورقه امتحان ببیند؛ یعنی ممکن است که طراح سؤال،



خیلی تعصب نداشتند باشد که برق کافت بنویسد. پس ممکن است الکترولیز نوشته شود. به همین میزان، امکان دارد که برق کافت نوشته شود.

معلم تا دیروز می‌گفت الکترولیز و امروز می‌گوید برق کافت. همه ما از سال‌ها پیش می‌گفتیم هلی کوپتر. حالا ما را اجبار می‌کنند که بگویید «بالگرد»، معلم هم زیاد دوست ندارد این کار را بکند. در نتیجه، کودک و نوجوان سرگردان می‌شود و خودش هم نمی‌داند چه قضاوتی باید بکند. جز این، واقعیتی هم امروز در اجتماع وجود دارد؛ یک نیاز، عادت، خواسته، نمی‌دانم چی در نسل جوان ما به وجود آمده که هر روز واژه‌های جدیدی می‌سازند و پخش می‌کنند. اگر شما مدتی از نوجوانان و جوانان دور شوید و مثلاً یک ماه با این‌ها حرف زنید، دیگر زبان‌شان را نخواهید فهمید. دیگر متوجه نمی‌شوید چه می‌گویند. مثلاً الان در حدود ۴، پنج هفته است که واژه می‌پیچونه آمده پیچاندمش، می‌پیچونه، الان مدتی است که واژه «می‌پیچونه» در دهان نوجوانان افتاده قبل از آن مثلاً «خفن» بود و... مرکز تولید این واژه‌ها کجاست و چه نیازی باعث می‌شود که این نسل چنین کاری می‌کند؟ این بحثی است که باید به آن پرداخت.

هجری: من قبل از این که وارد بحث شوم، بگویم که منظورم از علم، علم

بایستیم و برای ورود واژه پاسپورت صادر کنیم، نمی‌ایستیم و مرز را بی در و پیکر می‌گذاریم. یعنی از زبان‌مان پاسداری نمی‌کنیم. واژه وارد می‌شود و کاربرد پیدا می‌کند و اهل زبان چون با آن پدیده روبه‌روست، برای آن پدیده دنبال واژه می‌گردند و دم‌دست‌ترین واژه را که آن پدیده با خودش همراه دارد، می‌گیرند، استفاده می‌کنند و ما تازه یادمان می‌افتد که از آن واژه استفاده می‌کنند. بعد شروع می‌کنیم به نسخه پیچیدن. این نسخه‌پیچی، برای اهل زبان اصلاً قابل قبول نیست. شما زمانی که نسخه می‌پیچید، به آن‌ها می‌گویید که بیمار هستند. طبیعی است که اهل زبان بگوید بیمار نیست. آقای بکایی، ما در ارتباط با زبان خودمان هم همین مسئله را داریم ما در بسیاری مواقع، بر اساس شرایط تاریخی و شرایط فرهنگی‌مان، واژه‌هایی را می‌گیریم یا می‌سازیم و بعد آن واژه‌ها یا می‌میرند یا ادامه پیدا می‌کنند. به طور مثال، در جنگ بسیاری از واژه‌ها آمدند و جا باز کردند مثل «موجی»، یعنی فردی که دچار موج انفجار شده. این واژه را اهل زبان و در این جا همان بچه‌های جبهه ساختند.

مورد دیگر، واژه «عملیات‌ها» است که همه به آن اعتراض کردند، ولی اهل زبان این را به کار برد. برای چه؟ برای این که خودشان می‌دانستند واژه عملیات (فعالیت جنگی) چیز واحدی است که آن‌جا اتفاق می‌افتد و چندین بار که این حرکت واحد اتفاق می‌افتد، می‌شود عملیات‌ها و همه هم این را پذیرفتند. با تمام مشکلاتی که از لحاظ صرفی و نحوی در زبان فارسی داشت، همه به کار بردند. واژه‌هایی هستند که بسیاری از مواقع اهل زبان آن را می‌سازند و ما اصلاً با آن مخالفت نمی‌کنیم. این روزها بازار واژه‌هایی که نوجوانان می‌سازند، بسیار داغ است. مثل اصطلاح «سه شد» و یا واژه «خفن». در مورد اصطلاح «سه شد»، ما خیلی رفتیم دنبال‌ش که ببینیم این واژه از کجا آمده. متوجه شدیم که آن را از شاگرد مکانیک‌ها گرفته‌ایم. زمانی که موتور ماشین‌تان خیلی خراب می‌شود، آن‌ها می‌گویند «سه شد»، یعنی سه بار روی آن کار شده است.

خب این واژه‌ها و اصطلاحات را بچه‌های نوجوان و جوان ما با مشکلات عیدیه‌ای که بزرگ‌ترها در دوره انتقال برای‌شان به‌وجود آورده‌اند، به کار می‌برند. به این ترتیب ما نباید واژه‌ستیزی بکنیم. ما آن جایی که باید پاسداری بکنیم، پاسداری نکرده‌ایم و یادمان باشد که اگر واژه در سطوح نحوی و صرفی زبان غلط به کار می‌رود، تقصیر خود ماست و ما در متن‌های مان، آن‌ها را اشتباه به کار می‌بریم. در بسیاری از متن‌های دوستان مان، می‌بینیم و جرأت هم نمی‌کنیم بگوییم «را»ی مفعولی را نزدیک فعل نگذار. اشتباهات بسیار فاحش و فراوانی در این زمینه وجود دارد.

خلاصه باید بگویم که مشکل ما واژه‌ها نیست، انتقال این مفاهیم است. آیا ما قادر بوده‌ایم که بسیاری از مفاهیم علمی را که می‌شناسیم و الان دوقرن از حضور آن‌ها می‌گذرد، به بچه‌ها منتقل کنیم؟ روزی در تاکسی، کنار بچه‌ای نشسته بودم که مدام از مادرش سؤال می‌کرد. دنیایی از پرسش بود. می‌گفت: «مادر ما چرا عرق می‌کنیم؟» مادرش گفت: «خب عرق می‌کنیم دیگر.» گفت: «چرا عرق می‌کنیم؟» من نگاهی کردم و گفتم: «تو وقتی گرم می‌شوی، می‌شوی و صورتت را می‌شوئی. خب بدن هم خودش دست و صورتش را می‌شوید.» گفت: «خب آبش از کجا می‌آید؟» گفتم: «زیر پوست ما آب هست.» پرسید: «زیر پوست من هم آب هست؟» گفتم: «بله.» گفت: «پس چرا من پوری پوری نمی‌شوم؟» و خودش را کج و کوله کرد. یعنی من چرا مثل آب که موج دارد، نمی‌شوم. من گفتم: «تو فکر می‌کنی که چرا این جوری، این جوری نمی‌شوی؟» گفت: «نمی‌دانم.» گفتم: «اگر تو یک ابر داشته باشی و ابر را ببری در آب، آب دیگر این جوری این جوری نمی‌شود.» گفت: «آره.» گفتم: «اگر بدن ما هم مثل ابر باشد، چه؟» گفت: «یعنی من مثل ابرم؟ پس چرا فرو نمی‌رویم؟» و این بحث همین‌طور ادامه پیدا کرد تا این که بالاخره کودک متوجه شد که ما یک ابر فشرده هستیم که فرو نمی‌رویم.

هجری:

تجربه نشان داده که
زبان علم در ایران آکن است؛
یعنی الان بچه‌های دوره راهنمایی و متوسطه،
سال‌های سال، فرمول‌های شیمی و
قواعد فیزیک را می‌خوانند،
اما یک بار به آزمایشگاه
نمی‌روند

تجربی است. من مرزبندی می‌کنم حول مفهوم علم تجربی و بحثم را ارائه می‌دهم. ما در انتقال مفاهیم علمی به کودک و نوجوان ایرانی، چند مشکل موازی داریم. یکی توانایی‌های ذاتی خود کودک و نوجوان است و یکی هم شرایط علمی که ما در ایران با آن مواجه هستیم. من منظورم را از توانایی‌های علمی کودک و نوجوان دقیق‌تر عرض می‌کنم. نکته‌ای را پیازه مطرح می‌کند که حاصل تجربیات و آزمایشاتی است که داشته. می‌گوید الزام‌های منطقی در گروه‌های سنی زیر ۱۱ سال، برای کودکان قابل درک نیست؛ یعنی به صورتی که بزرگ‌ترها مقدمه‌چینی می‌کنند و بعد به نتیجه می‌رسند، کودک زیر ۱۱ سال نمی‌تواند از مقدمات به نتیجه برسد. مطابق نظر پیازه، نوع عملکرد کودک در سنین زیر ۱۱ سال، براساس ارتباطش با واقعیت پیرامونی و برخورد حسی با پدیده‌هاست، نه به صورت یک قاعده انتزاعی. مثلاً اگر به «سوختن» فکر می‌کنند، براساس تجربه حسی می‌داند که اگر دستش را به بخاری بزند، دستش می‌سوزد. او هنوز تصویری از «سوختن»، در ذهنش انتزاع نمی‌تواند کند، بلکه این را به صورت یک باور تجربی می‌فهمد. پس اگر پدر و مادر و مربی بخواهند از راه منطقی، بچه را در این گروه سنی مجاب بکنند، عملاً به نتیجه نمی‌رسند؛ مگر این که با تهدید یا تلمیح یا تشویق، کودک را مجاب کنیم. بنابراین، انتقال مفاهیم علمی به این گروه، اساساً روند استدلالی را نمی‌تواند طی بکند. ما اگر خواهیم علوم را در این گروه سنی آموزش بدهیم، تنها راهش ارتباط حسی کودک است با جهان پیرامونش. باید بچه‌ها را به گردش علمی ببریم و آن‌ها را از نزدیک با چیزهایی که موضوع علم است، آشنا کنیم.

موضوع علم تجربی، واقعیت‌های خارجی است. این مرحله اول است و به بچه‌های زیر ۱۱ سال مربوط می‌شود. مرحله دوم به گروه سنی ۱۱ سال به بالا مربوط می‌شود که ما با نوجوان‌ها طرف هستیم و به خودمان این اجازه را می‌دهیم که قواعد علمی را به صورت انتزاعی، برای آن‌ها مطرح کنیم. در این مرحله می‌توانیم از «سوختن» یک قاعده علمی انتزاع بکنیم و بگوییم که اگر درجه حرارت به این میزان افزایش پیدا کند، فلان شیء آتش می‌گیرد یا عمل احتراق انجام می‌شود و به عنوان یک قاعده علمی مطرح بکنیم که برای احتراق، به اکسیژن نیاز داریم، منبع سوخت می‌خواهیم و...

می‌توانیم قواعد علمی را به صورت انتزاعی مطرح بکنیم. اما آیا این‌جا هم بدون اتکا به تجربه و آزمایش می‌توانیم مفاهیم را منتقل بکنیم؟ تجربه نشان داده که زبان علم، به همین دلیل در ایران آکن است؛ یعنی الان بچه‌های دوره راهنمایی و متوسطه، سال‌های سال، فرمول‌های شیمی و قواعد فیزیک را می‌خوانند، اما یک بار به آزمایشگاه نمی‌روند. مسائل مربوط به زیست‌شناسی را برای‌شان مطرح می‌کنند، اما یک بار این را در آزمایشگاه نمی‌بینند. مگر این که در مدارس غیرانتفاعی باشند یا شرایط ویژه‌ای داشته باشند.

عموماً در ایران انتقال مفاهیم علمی، روندش را از مسیر تجربه طی نمی‌کند.

در حالی که روند علم به این صورت است که از تجربه شروع می‌شود؛ یعنی از حس کردن و بعد به تجربه منجر می‌شود و بعد آزمایش است و بعد از آزمایش است که شما می‌توانید قواعد را به صورت مفاهیم انتزاعی مطرح بکنید. مفهوم‌سازی در عرصه علم، اگر از گذرگاه تجربه و آزمایش رد نشود، هیچ تفاوتی با مفهوم عرفانی یا مفهوم ادبی نخواهد داشت. همان چند پهلوی بودن را که ما به عنوان آفت مطرح کردیم، در چنین مفاهیم شبه‌علمی هم خواهیم دید. در واقع، دچار اغتشاش معنایی خواهیم شد. زمانی اغتشاش معنایی پیش می‌آید و من نمی‌توانم معادل صحیح پیدا بکنم که با خود واقعیت درگیر نشده باشم. به همین دلیل هم با مفاهیمی که از راه ترجمه وارد می‌شود، نمی‌توانم چالش داشته باشم. منی که به طور مثال عملکرد یک موتور چهار زمانه را ندیدم و حس نکردم، وقتی مفهومش به صورت غلط ترجمه می‌شود، نمی‌توانم بفهمم که نادرست است. در واقع، می‌توان گفت مشکلی که ما به صورت اساسی داریم، در گروه سنی نوجوان، به شرایط علمی در ایران برمی‌گردد. علم در ایران دوران کودکی‌اش را طی می‌کند.

غربی‌ها از ۵۰۰ سال پیش که «فرانسویس بیکن» مفهوم «استقرار» را مطرح کرد، با این موضوع چالش داشته. این تبدیل به فرهنگ شده و این فرهنگ در باورها راه پیدا کرده است. این که شما به هر چیزی یک نگاه جزءنگرانه دارید. آن جزءنگری شما باعث می‌شود، بیابید و تجربه بکنید. آزمایش بکنید و بعداً ببینید به این موضوع که چه واژه‌ای را به این واقعیت بار بکنید. یعنی آن پروسه را طی می‌کنیم و بعد می‌رسیم به مفهوم‌سازی و سپس واژه را تولید می‌کنیم. در حالی که این روند در ایران، معکوس طی می‌شود. من اول با واژه طرف هستم.

من واژه «کوانتوم» را بدون این که خود کوانتوم را تجربه کرده باشم، فقط به صورت یک مفهوم انتزاعی می‌بینم و می‌خواهم در مورد این مفهوم چالش بکنم که آیا این ترجمه درست انجام شده یا خیر؟ این عدم قطعیت که هاینبرگ می‌گوید، آیا درست است و معادل همان چیزی است که او مطرح می‌کند یا خیر؟ بدون این که من حرکت الکترون را در آن اتاقک ابری که فیزیکدانان مطرح می‌کنند، تجربه کرده باشم و من فکر می‌کنم مشکل ما برمی‌گردد به این که فلسفه علم را در ایران جدی نگرفتند. ما در ایران روی فلسفه علم چالشی نداشتیم. برخورد ما با علم تجربی، دقیقاً همانند برخورد کودک است با علم؛ یعنی ما به غرب اعتماد کردیم. همان‌طور که یک کودک باور می‌کند سوختن را باور می‌کند، بدون این که قواعدش را بفهمد، ما هم این‌طور عمل کرده‌ایم.

در مورد قوانین علمی که وارد کشورمان شده، چالشی نداشتیم. نخواستیم روی این‌ها بحث بکنیم. این نگاه خودکم‌بینانه که در ایران وجود دارد، اساساً برمی‌گردد به این که عالم در ایران به بلوغ نرسیده و فلسفه علمی جدی گرفته نشده است. به همین دلیل هم ما در انتقال مفاهیم علمی به نوجوانان ناتوانیم. نکته‌ای که یکی از دوستان گفت، نکته خیلی قابل تأملی است. این که ما بزرگ‌ترها مشکل داریم. نظام علمی در ایران، به نظر من از یک کاستی مهم رنج می‌برد و حاضر هم نیست که این کاستی را بپذیرد. الان در پس عنوان‌ها، در پس شکل قضایا، این توهم برای ما ایجاد شده که مسلط به دانش تجربی هستیم. در حالی که من جسارت می‌کنم و اعتقاد دارم که این جور نیست و فکر می‌کنم که اگر ما باور کنیم که در دوران کودکی به سر می‌بریم و بپذیریم که رسیدن به بلوغ یک ضرورت است و خودآگاه باشیم، آن قوت می‌شود در مرحله بعد به این بیندیشیم که مفاهیم علمی را چه‌طور به بچه‌ها منتقل کنیم. من فکر می‌کنم باید اول مشکل خودمان را به صورت جدی حل بکنیم. درک این مشکل و خودآگاه بودن به این وضعیت، گام بلندی است که باید برداریم؛ همان گامی که ۵۰۰ سال پیش یک نفر مثل بیکن برداشت.

بگای: خیلی متشکر. دوست من آقای هجری، واژه خودکم‌بینی را به کار بردند که من دلم می‌خواهد به جای آن بگذارم شکفت‌زدگی. ما در برابر غرب هنوز شکفت‌زده هستیم. خودکم‌بین نیستیم. به‌ت‌مان برده و حس خودکم‌بینی یا هر حس دیگری انشاءالله بعد از خارج شدن از این بهت و حیرت، ظاهر خواهد شد.